

﴿وانتم ظالمون﴾

و حال آن که شما ستمگر شدید؛ [بر اثر پرستش گوساله و اعراض از مذهب حق]

﴿ثم عفونا عنكم من بعد ذلك لعلكم تشكرون﴾ (۵۲)

سپس در گذشتیم از شما بعد از آن؛ [که اشاره است به قصه مأموریت در قتل با یکدیگر و انجام آن دستور]

﴿لعلكم تشكرون﴾ باشد که شما سپاسگذار شوید.

﴿وإذ آتينا موسى الكتاب والفرقان لعلكم تهتدون﴾ (۵۳)

و یاد آرید آن وقتی که ما دادیم به موسی کتاب و فرقان را؛ [که همان تورات باشد؛ کتاب است از جهت مکتوب بودنش و فرقان است؛ زیرا فارق و جدا کننده است بین حق و باطل؛ و یا منظور از فرقان معجزات حضرت موسی باشد] تا مگر هدایت یابید.

﴿وإذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا إلى بارئكم فاقتلوا أنفسكم ذلكم خير لكم عند بارئكم فتاب عليكم إنه هو التواب الرحيم﴾ (۵۴)

[عقوبت گوساله پرستی]

و به یاد آرید وقتی که موسی برای قوم خود گفت: ای قوم همانا که شما به خاطر بر گرفتنتان گوساله را [به پرستش] به خویشتن ستم کردید، پس به سوی آفریدگار خود باز گردید، پس خودهاتان را بکشید که این کشتار مر شما را نیکو است در نزد خالقان؛ پس خداوند بر شما توبه پذیرفت، که همانا او بسیار پذیرنده توبه است و مهربان.

[احتمالات در اقدام به قتل گوساله پرستان]

خطاب درباره اقدام به قتل، متوجه بر گوساله پرستان است نه، همه بنی اسرائیل؛ و در این مورد احتمال داده اند:

[۱]. احتمال اول این که: هر يك موظف بوده اند که خویشتن را بکشند تا توبه شان پذیرفته شود؛

[۲]. احتمال دیگر این که: گوساله پرستان در برابر هم قرار گرفته و به کشتن یکدیگر متمسک شوند؛



[۲]. و یا آن دسته‌ای که در ایمان خود ثابت مانده و تحت تأثیر گوساله پرستان قرار نگرفتند، به کشتن مرتدین و برگشتگان از دین حق قیام کنند.
نقل است که :

هارون در رأس جمعیت، که بالغ بر دوازده هزار بود به صحرا رفتند و به کشتار گوساله پرستان قیام نمودند و تعدادی از آنانرا که از ده هزار تا هفتاد هزار، نقل نموده‌اند بکشتند و هنوز عده زیادی باقی بود که فرمان توقف و آتش بس از جانب پروردگار رسید، که از کشتار باز ایستند و توبه‌شان مورد پذیرش و قبول درگاه الهی قرار گرفت.^۱

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ﴾ (۵۴)

این اقدام به کشتار و اتیان فرمان، برای شما نیکوتر و شایسته است نزد آفریدگارتان؛ زیرا نفس ارتداد و کفر مستلزم عقوبت همیشگی و خلود در آتش است؛ و علاوه بر این نقل است :

در این قتال مؤمنین به حضرت موسی ناراحتی بیشتری داشته نسبت به گوساله پرستان، زیرا، در این مأموریت با فرزندان و خویشاوندان خود که گوساله پرست شده بودند مواجه گشته، و موظف به کشتار آنان بودند، که خود نوعی عذاب و شکنجه روحی محسوب می شد.^۲

منتهی فرمان و دستور الهی است که باید اجرا شود؛ زیرا کفاره گناهان منوط به انجام آن بود؛ و مؤید آن حدیثی نقل است که فرمود :

لأنه كفارتكم خير من ان تعيشوا في الدنيا ثم تكونوا في النار خالدین؛ که همانا کفاره گناهان شما [کشتار یکدیگر] نیکوتر است از این که چندی در دار دنیا زندگی کنید، سپس از جاوید ماندگان در آتش گردید.^۳

﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۵۴)

خدای مهربان بر بندگان عاصی و گناهکار رجوع فرموده، توبه ایشان پذیرفت؛ [و

۱. ان موسى ﷺ امرهم ان يقوموا صفين، فاغتسلوا و لبسوا أكفانهم. و جاء هارون باثني عشر الفا من لم يعبد العجل. و معهم الشفار المرهفة. و كانوا يقتلونهم. فلما قتلوا سبعين الفا، تاب الله على الباقين. و جعل قتل الماضين، شهادة لهم. تفسير منهج الصادقين، ج ۱، ص ۱۹۲؛ كنز الدقائق، ج ۱، ص ۴۳۷
۲. القاتلون نحن اعظم مصيبة منهم نقتل بايدينا آباءنا و ابناؤنا و إخواننا و قرابانا. تفسير الصافي ج ۱، ص ۱۳۳؛ تفسير الامام العسكري ﷺ، ص ۲۵۴، ح ۱۲۴
۳. تفسير لاهیجی ج ۱، ص ۵۱؛ تفسير الامام العسكري ﷺ، ص ۲۵۴، ح ۱۲۴، به همین مضمون با تفاوت الفاظ.



به ایشان اطمینان خاطر داد که خداوند بر شما توبه را قبول کرد [و همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

و چه نیکو گفته است که :

هر چه هست از قامت ناسازی اندام ما است ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست^۱

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (۵۵)

و به خاطر بیاورید وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو هرگز ایمان نیاوریم تا این که خدای را به آشکارا دیدار کنیم.

نقل است که :

موسی بعد از آوردن تورات به قوم خود گفته بود: که من بدون واسطه و وسیله با خدای خود گفتگو می کنم آنها نیز خواستار شدند که جریان مکالمه را از نزدیک بشنوند؛ موسی علیه السلام هفتاد نفر از میان ایشان انتخاب فرموده با خود به کوه طور می برد، در آنجا که می رسد در مقام مناجات برآمده و خداوند در درختی ایجاد صوت می نماید، به نحوی که ملازمین حضرت موسی که در پای کوه طور در انتظار استماع جریان مکالمه بودند، بشنیدند.

ولی چون موسی از بالای کوه نزد قوم خود به زیر آمد، آنان مدعی شدند که تو خدای را دیدی و صدایش شنیدی؛ ما نیز، خواهانیم که او را ببینیم، تا چگونه است؛ حضرت موسی رؤیت پروردگار را انکار و کلام قوم را مردود دانست؛ ولی آنان نپذیرفتند و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نیاوریم تا خدا را آشکارا بنگریم.^۲

و در برابر چنین بی ادبی و جسارتی زشت و ناستوده بود که :

﴿فَاخَذْتُمْ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (۵۵)

پس شما را [یعنی اسلافتان را] صاعقه در بر گرفت در حالی که نظاره می کردید.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (۵۶)

سپس شما را برانگیختیم [یعنی: زنده ساختیم] پس از مرگتان؛ باشد که شکر گزار



۱. دیوان اشعار، حافظ شیرازی، غزل شماره ۷۱: زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست.

۲. وفي العيون: عن الرضا عليه السلام: انهم السبعون الذين اختارهم موسى وصاروا معه إلى الجبل فقالوا له: إنك قد رأيت الله فارناه كما رأيت فقال لهم: إني لم أره فقالوا له: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ و يأتي تمام القصة ان شاء الله تعالى في سورة الاعراف. تفسير الصافي، ج ۱، ص ۱۲۴، به نقل از عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۱، باب ۱۲.

شوید. شرح این جریان در سوره اعراف^۱ است.

که پس از نابودی و هلاکت ایشان به وسیله صاعقه موسی به پیشگاه پروردگار در مقام دعا بر آمده، عرضه داشت^۲: بار خدایا پاسخ قوم را در مورد کشته شدن اینان چه گویم؟ خداوند متعال ترحم فرموده، دوباره آنان را زنده ساخت.



[رجعت، امری ممکن]

ضمناً از این داستان نتیجه می شود که موضوع رجعت که از اصول معتقدات شیعه امامیه است، امری است ممکن و بلا مانع؛ زیرا قرآن نمونه ای از آن را در گذشته نقل می نماید تا آیندگان آن را مستبعد نشمارند.

باری پس از تذکر نسبت به وقایع گذشته که خود عاملی است برای بیداری، می فرماید: باشد که شما شکرگذار شوید؛ یعنی: سخنان ناروا به رسول و پیامبر اسلام مگوئید و کردار ناپسند در قبال حضرتش نداشته، بلکه برابر بشاراتی که در کتب شما موجود است تسلیم شده و رسالت او را بپذیرید.

﴿وَوَلَلْنَا عَلَيْكَ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾ (۵۷)

و سایه بان قرار دادیم بر شما ابر را و نازل کردیم بر شما من و سلوی را.

خداوند که بنی اسرائیل را به دستور و عقوبتاً، مدت چهل سال در بیابانی به نام تیه که شاید همان صحرای سینا بوده، سرگردان می داشت، در این بیابان به نحوی گرمای آفتاب آنان را در ریخ افکنده بود؛ به موسی شکایت بردند که از خداوند درخواست کند تا از تابش آفتاب سوزان ایشان را رهائی بخشد.

۱. ﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا أَلِيفَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَايَٰئِیْ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ﴾. (اعراف: ۷) (۱۵۰)

۲. ثم موسى بن عمران ؑ واصحابه السبعون الذين اختارهم صاروا معه إلى الجبل فقالوا له: انك قد رأيت الله سبحانه: فارناه رايته فقال: لهم اني لم اراه فقالوا: لن نؤمن حتى نرى الله جهره فاخذتهم الصاعقة فاحترقوا عن آخرهم وبقي موسى وحيدا فقال: يا رب اخترت سبعين رجلا من بني إسرائيل فجئت بهم وارجع وحدي فكيف بصدقتي قومي بما اخبرهم به؟! ﴿لو شئت اهلكتهم من قبل وَايَٰئِیْ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا﴾؟ فاحياهم الله عز وجل من بعد موتهم.

التوحيد ص ۴۲۴؛ عيون اخبار الرضا ؑ، ج ۱، ص ۱۶۰- ۱۶۱ و ص ۱۴۴، باب ۱۲، ح ۱



لذا، با نیایش او خداوند رحمتش را شامل حال آنان ساخته، ابری می فرستاد که در سایه او می آرمیدند و با نسیم و بادی خوش از ریج سوزش گرما و آفتاب، در امان شدند.

[احتمالات در «من و سلوی»]

سپس تقاضای غذا و طعام از حضرتش نمودند، باز خداوند متعال ترحمماً ﴿من و سلوی﴾ برایشان نازل فرمود؛ مفسرین در مورد ﴿من﴾ نظریات مختلفی داده اند؛ برخی گفتند: صمغی بود شیرین که از درختان آن محیط می تراوید.^۱

عده ای عسل یا ترنجبین نام برده اند.^۲

و بعضی به نام کلوچه ای مخصوص که نوعی نان شیرینی است، به قدرت پروردگار از آسمان برایشان فرود می آمد.^۳

و ﴿سلوی﴾ را گفته اند: پرنده ای به بزرگی کبوتر به تعداد زیاد که از جانب هندوستان به آن سرزمین سرازیر شده و با حال سستی و خستگی در اطراف پراکنده می شدند؛ به نحوی که گرفتن و شکار آنها آسان و ساده بود.^۴

و برخی گفته اند: پرنده ای طبع و بریان شده و آماده برای تناول، بر سر سفره ایشان ظاهر و حاضر می شد.^۵

باری از لحاظ معجزه بودن مانعی نداشته و محال عقلی نیست؛ و اگر به صورت صید و شکار مورد استفاده بوده که خدای دانا تر است.

﴿كلوا من طيات ما رزقناکم﴾ (۵۷)

در این جمله: ﴿و قلنا لهم﴾ در تقدیر است، یعنی: به ایشان گفتیم: بخورید از پاکیزه هائی که شما را روزی کردیم و منظور همان غذاهای حلال و گوارائی است که روزی ایشان فرمود.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۸

۲. همان؛ تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۵۳

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۸

۴. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۹۵

۵. تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۵۳

﴿وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون﴾

و به ما ستمی نمودند [یعنی: در مخالفت با اوامر و نواهی ما که دستورات را پشت سرانداخته و به بوته فراموشی سپردند، یا در انجام برخی از آنها کوتاهی نشان دادند، از قدرت و شوکت ما چیزی کاسته نشد و زبانی بر ما وارد نگردید.] بلکه این خود بودند که به خویشان ستم می کردند، چه آن رنجها و شدائدی که به جرم مخالفتشان در دنیا نصیبشان گردید و چه عقوبت هائی که در آخرت دامنگیرشان خواهد شد.

﴿وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم وستريد المحسنين﴾ (۵۸)

و یاد کنید هنگامی که گفتیم وارد شوید این قریه را و در آنجا بخورید هر چه خواهید فراوان، گوارا و داخل شوید در [یادرها] را سجده وار [فروتنانه] و بگوئید ریزش گناهان، تا بیاوریم مر شما را خطاهایتان و نیکوکاران را به زودی فرونی بخشیم [به نیکی].

«قریه» در لغت به معنای «مجتمع» و به همین جهت به شهر یا ده که محل اجتماع انسان است اطلاق می کنند.

فعل «زاد یزید» در معنی لازم و متعدی هر دو آمده و اگر متعدی باشد، دو مفعولی است نظیر آیه فوق، که مفعول دوم آن محذوف و مقدر است، از قبیل: احسان یا جزاء یا خیر.

«حِطَّة» [اسم] مصدر است؛ و «حَطَّ» در لغت به معنی بار انداختن و بار فرو نهادن است؛ مثلاً: بار حیوانی را از پشتش به زمین نهادن، حَطَّ گویند؛ در اینجا نیز، منظور بار گناهان است، که خداوند از آدمی فرو نهد و مورد غفران و آمرزش قرار دهد؛ از طرفی معمول همه زبانها است، که گاه در گفتار به جای يك جمله اختصاراً يك كلمه، که مفهوم همان معنی باشد به کار می رود؛ بالاخص موقعی که جنبه شعار داشته یا مکرر ادا شود؛ مثلاً: به جای این که به گویند: پروردگارا گناهان را از ما بریز، و یا ما را مورد آمرزش قرار به ده، تنها مصدر آن را بکار می برند که مغفرت باشد و می گویند: مغفرت، مغفرت یا آمرزش، آمرزش و در این جا شعار «حِطَّة» است که ریزش گناهان باشد.



دستور ورود به شهر ظاهراً به همان شهری است که بنی اسرائیل از آن سرپیچی کرده و به جرم مخالفت در تیه گرفتار شدند.

[در بیان چگونگی ارتباط بین آیات]

ذکر این آیه بعد از آیه قبل اشکالی ندارد؛ زیرا خداوند موضوعات و مواردی جدا از هم، به مناسبت از بنی اسرائیل در آیات قرآنی بیان می فرماید، که لازمه اش ترتیب زمانی نبوده؛ علاوه، ما آگاهی نه داریم که نزول آیات به چه ترتیب انجام شده و نیز، اطمینان صد در صدی نیست که آیه مورد بحث نزولش به صورت حتم و قطع بعد از آیه قبل است و فرضاً هم چنین باشد، احتمال هیچ تحریفی را در قرآن مستلزم نیست؛ زیرا، مسلم است که ترتیب نزول سوره های قرآن به ترتیب تدوین و تنظیم آن نیست مثلاً: همین سوره بقره که دومین سوره از قرآن مدون است، مدنی است؛ در حالی که سوره های زیادی قبلاً در مکه نازل شده، که اگر تنظیم آن به ترتیب نزول می بود، باید سُورمکی مقدم قرار می گرفت؛ به همین نحو بعضی آیات، به مانند سُور، در تدوین قرآن از حیث نزول، گاه مقدم و زمانی مؤخر است.

چنان که تفاسیر اهل سنت هم گویای همین معنا است مثلاً: می نویسند:
این سوره همه آیاتش مکی است جز دو آیه که مدنی است؛ و یا بالعکس.
بنابر این، چه بسا مواردی از آیات قرآن که تدوین آن با تنزیل منطبق نبوده، و تاخر و تقدیمی را متضمن باشد.

﴿وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية﴾

و یاد کنید هنگامی را که گفتیم: وارد شوید این شهر را. «اریحا» که مؤید آن تفسیر حضرت عسکری است؛ «یا بیت المقدس بر حسب نقل برخی از مفسرین»^۱.

۱. قال الإمام علیه السلام: قال الله تعالى: واذكروا يا بني إسرائيل «إذ قلنا» لاسلافكم: «ادخلوا هذه القرية» - وهي «اریحا» من بلاد الشام، وذلك حين خرجوا من التيه «فكلوا منها» من القرية - «حيث شتم رغدا» واسعا، بلا تعب [ولا نصب] «وادخلوا الباب» باب القرية «سجدا». تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۵۹، ح ۱۲۷
۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۹۶



﴿فكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا﴾ (۵۸)

پس بخورید از آن جا، هر چه که خواهید به فراوانی .
زیرا هنگامی که در تیه گرفتار بودند از غذا و طعام واحد و يك نواخت احساس
کسالت می کردند و تقاضای خوراك های مختلف دیگر داشتند؛ چنانچه منظور بیت
المقدس یا اراضی دیگر بلاد شام و نواحی مقدسه باشد .
و اگر منظور «اریحا» باشد که وارد نه شدند و در تیه به جرم استنکاف و عقوبت
گرفتار شدند؛ چنانچه بیان آن گذشت .

﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سَجْدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾

و داخل شوید از در قریه، در حالی که ساجد باشید، خداوند تبارك و تعالی را؛ یا به
حال فروتنی و خضوع و بگوئید: ریزش گناهان؛- در حدیثی است :
«قولوا سجدنا لله حطةً لذنوبنا و محو لسيئاتنا» بگوئید: سجده ما ویژه خدا است، که
آمرزش است برای گناهانمان و پاک شدنی است برای خطاهایمان .^۱
تا بیامرزیم گناهان شما را و اشتباهاتی را که مرتکب شده اید و در آینده نزدیک
نیکوکاران را افزونی دهیم؛ [خیر و برکت و احسانی از جانب خودمان]
﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (۵۹)

پس ستمکاران آنان تبدیل نمودند گفتار را به سخنی غیر آنچه را که به ایشان گفته
شد . یعنی : به جای این که بگویند : «حطة» کلمه دیگری مشابه آن و با تغییر مختصری، که
مفهومی دیگر داشت به زبان می آوردند؛ یا از جهت استهزاء و تمسخر یا به عنوان
تقاضا و درخواستی دیگر؛ در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که : به جای حطة «خنة»
می گفتند و نوعی تمسخر بود؛ یا به زبان عبری «حطه» را تبدیل می کردند به لفظی که
معنای آن «گندم سرخ» بود .^۲

۱ . تفسیر الامام العسکری، ص ۲۶۰، ح ۱۲۷

۲ . ولا قالوا بما امروا . و لكن دخلوها مستقبلها باستاهم . و بدلو حطة . فقالوا : حنة حمراء ينفونها احب
إلينا من هذا الفعل . تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۱



﴿فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء﴾ (۵۹)

پس فر فرستادیم بر کسانی که ستم کردند عذابی از آسمان .

به سبب نا فرمانی ایشان؛ و در حدیث است که :

الرجز الذي أصابهم إنه مات بالطاعون منهم في بعض يوم مائة عشرون الفا وهم الذين في علم الله أنهم لا يؤمنون ولا يخرج من صلبهم ذرية طيبة .

یعنی : رجز بیماری طاعون بود که در پاره ای از روز، از ایشان صد و بیست هزار را می کشت و ایشان کسانی بودند که در علم خداوند گذشته بود که تحقیقاً ایمان نیاورند و از صلب آنان فرزندانی پاک خارج نگردد .^۱



﴿وإذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل أناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين﴾ (۶۰)

و یاد کنید هنگامی که موسی آب برای قوم خود طلب کرد؛ پس گفتیم سنگ را با عصایت بزن؛ [سنگ معین] پس دوازده چشمه آب از آن سنگ روان گشت، که هر گروهی [سبطی] آبشخور خویش بدانستند؛ و [گفتیم] بخورید و بیاشامید از روزی خدای و در زمین سرکش نباشید، به تبه کاری .

﴿وإذ قلتم يا موسى لن نصبر على طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها قال أتستبدلون الذي هو أدنى بالذي هو خير اهبطوا مصرا فإن لكم ما سألتم وضربت عليهم الذلة والمسكنة وابعوا بغضب من الله ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون﴾ (۶۱)

و یاد آرید هنگامی که گفتید : ای موسی ما هرگز با خوراکی یکنواخت صبر نکنیم، پس از خدای خود بخواه تا برای ما بیرون آورد از آنچه زمین می رویاند، از قبیل : سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، موسی گفت : آیا جایگزین می سازید چیزی

۱ . تفسیر الامام العسکری علیه السلام ، ص ۲۶۱ ، ح ۱۲۸ : روایت در متن با آنچه در ماخذ هست مقداری تفاوت دارد، که ظاهراً در متن نقل به معنا شده است .

که او پست تر است، به جای چیزی که او بهتر است! فرود آئید به شهری، پس تحقیقاً برای شما است آنچه را درخواست کردید؛ و برایشان نواخته گشت خواری و درویشی و به خشمی از جانب خدای دچار شدند؛ که سبب آن [خواری و خشم] این که ایشان به آیات خدا کافر می شدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، این کفران و کشتار به خاطر گناهان و تجاوزشان می بود.

این تذکرات نوعاً برای مسلمین درس عبرتی است، تا در رفتار و کردار و اصول اعتقادی خود مراقب باشند و بدانند که نافرمانی و سرپیچی از دستورات خداوند گناه در همین دنیا متضمن عقوبت است؛ و نیز، بیابند که اگر دچار برخی گرفتاریها و یا در ورطه بعضی فتنه ها و شکنجه ها غوطه ورنند، ناشی از کجا است و به چه علت؛ و نیز بیدار شوند و تجدید نظری در انجام امور فردی و اجتماعی خود نموده، اگر انحرافی هست برگردند و به راه حق باز آیند و برنامه و دستور خداوند را که در همه امور دنیا و آخرت کوچکترین جهتی از آن فروگذار نشده به کار بندند، تا راه سعادت و موفقیت را در شئون دنیوی نیز بدست آورند.

﴿وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾ (٦٠)

به یاد آورید آن گاه که موسی برای قوم خود آب طلبید.

نقل است که :

در صحرای تیه به بی آبی دچار و تشنگی برایشان غلبه یافت؛ البته همانطور که قبلاً اشاره شد، خداوند در مقام بیان و شمارش نعمت ها است و مورد نظر نیست که کدام نعمت مقدم بوده و یا مؤخر.^۱

گفته اند که دعای استسقاء حضرت موسی این بود که عرضه داشت :

الهي بحق محمد سيد الانبياء و بحق علي سيد الاوصياء و بحق فاطمه سيدة النساء و بحق الحسن سيد الاولياء و بحق الحسين سيد الشهداء و بحق عترتهم و خلفائهم سادة الازكيا ء لما سقيت عبادك هؤلاء.^۲

یا به هر دعائی غیر از دعاء فوق؛ یا مجموعی از دعاها که از جمله معارف عالی و

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۲۱

۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۶۱، ح ۱۲۹

